بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 25 بهمن 1390.

بعضی از دوستان این مطلب را مطرح می کردند که آیا اخباری که شرط حجیت خبر را شاهد داشتن از کتاب خدا معرّفی می کند، این شرط را نمی توانیم به این معنا بگیریم که حالا من بیان دوستان را با یک مقداری توضیح فنی تر عرض کنم. آن این است که یکی از احتمالاتی که در این اخبار داده شده بود حمل روایت بر تقیه بود. امام علیه السلام به جهت تقیه این مطلب را فرموده باشند. حمل به تقیه به دو شکل است. یک موقعی ما می گوییم امام علیه السلام تقیه فرمودند به دلیل خوفی که داشتند. یعنی در جهت صدور روایت تصرّف کنیم ظهور بدوی روایت که روایت برای بیان حکم واقعی است، از آن بگیریم بگوییم برای تقیه روایت صادر شده است. یک موقعی حمل به تقیه که می گوییم مراد این است که روایت را حمل کنیم بر ظرف تقیه. یعنی بر شرایط تقیه یعنی شرایطی که برای مخاطبین پیش می آید و مخاطبین مجبور به تقیه هستند، آن صورت را می خواهد بیان کند که در واقع تصرّف در دلالت حدیث هست. چون حدیث اطلاق حکمی که در روایت وارد شده است در تمام صورت ها باید ثابت باشد. چه مخاطب در شرایط تقیه قرار داشته باشد چه شرایط عادی. ما روایت را می خواهیم حمل کنیم بر شرایط تقیه. بگوییم که اگر در یک شرایط تقیه ای قرار گرفتید، این روایت را این گونه که حاج آقا این بحث را در بحث تخییر در اماکن اربعه آن بحث واضحش فرمودند که اینکه ایشان روایت هایی که حکم می کند به اینکه مکلّف امر کرده است اصلا به تمام در حرمین شریفین ایشان این روایت را حمل می کنند به ظرف تقیه. یعنی می گویند به دلیل اینکه اصحاب در مکه و مدینه در شرایط تقیه بودند و به طور متعارف مجبور بودند در نماز جماعت های اهل تسنن شرکت کنند و اگر در نماز جماعت هایشان می خواستند نماز را دو رکعتی بخوانند شیعه بودنشان مشخص شده است در این ظرف تقیه وظیفه نماز چهار رکعتی خواندن است. اینگونه روایات را ایشان حل کرده اند که در واقع از فروع جمع عرفی است. یکی از شاخه های جمع عرفی این قسم است که تصرف در دلالت دلیل می کند. البته حمل

سؤال:

پاسخ: حالا آنها می گویند اختلافاتی است که می گویند که در سفر باید قصر خواند تمام خواند یا نه ولی آن اختلافات همه در نماز فرادی. وقتی نماز جماعت خوانده می شود و امام جماعت متم است می گویند همه باید نمازشان را تمام بخوانند. حالا اختلافی است که دو رکعت بعدی نافله می شود یا نه یک اختلافاتی دارند ولی در اینکه باید نماز را چهار رکعتی بخوانند اختلافی ندارند. خب یک مشکلی در حمل بر تقیه به طور کل حمل بر ظرف اضطرار و ضرورت یک مشکل عامی وجود دارد که آن این است که حمل روایت بر فرض نادر صحیح نیست ظرف متعارف ظرف اختیار است و ما روایت را حمل کنیم به ظرف ضرورت و احتمال حمل به فرد نادر است. خب این مشکل در اینگونه موارد نیست حمل به ظرف تقیه. خیلی وقت ها ظرف تقیه ظرف غالب بوده است. متعارف آن تقیه بوده است. در واقع یکی از فروع حمل به متعارف است که ما در بحث جمع عرفی هم این مطلب را اشاره می کردیم که یکی از شاخه های جمع عرفی حمل روایت بر متعارف هست که از مثال های خوب جمع عرفی است. خب حالا با توجه به این مقدماتی که عرض کردم این اشکالی که دوستان مطرح می کردند را من توضیح دهم. ببینید بحث این است که اینها می گویند که چون شیعه ها با اهل تسنن مأنوس بودند و اهل تسنن حسبنا کتاب الله ای بودند. بنابراین این روایت ناظر به این است که احادیثی از ما را برای نقل در جامعه عمومی شیعه بگزینید، آن احادیثی را از ما نقل کنید که شاهدی از کتاب خدا بر طبق آن داشته باشید و الا چون آنها ائمه معصومین به عصمت و مصدر تشییع بودنشان که معتقد نیستند و آن تفکر اینکه حتما باید به قرآن مراجعه کرد و حسبنا کتاب الله ای وارد می شده است که آنها اصل اولی را قرآن قرار دهند به عنوان مصدر تشریع این هم در آن فضا می خواهد حکم را بیان کند. این تقریبی برای کلام. بنابر این ما در واقع می خواهیم حمل کنیم بر ظرف تقیه. بر خلاف فرمایش آقای صدر که این روایات را حمل بر تقیه می خواستند بکنند، یعنی امام علیه السلام به جهت تقیه این حدیث را فرموده اند نه، حمل بر ظرف تقیه ما این روایت را می کنیم. خب این تقریب این کلام دوستان. ولی به نظر می رسد که اینگونه نیست که تفکر غالب اهل تسنن حسبنا کتاب الله ای باشد. ببینید مکاتبی که در میان اهل تسنن دارج بوده است ولو به هر حال خلیفه ثانی تفکّر حسبنا کتاب الله را مطرح می کرد ولی آن حسبنا کتاب الله فقط در یک محدوده خاصی بود و برای کنار زدن، جلوگیری زدن از نشر احادیث ولایت و عملا در دوره های بعدی که فقهای اهل تسنن شکل می گیرند، هیچ کدامشان مصدر اصلی تشریع را کتاب خدا قرار نمی دادند. ما در واقع دو نحله اصلی در میان اهل تسنن داریم هیچ کدام این سبکی مشی نمی کردند. یک نحله، نحله اهل حدیث بوده است. کسانی مثل مالک که .... را نوشته است بیشتر بر آن سبک نحله است و احمد بن حمبل و این تیپ ها هم این مدلی هستند که به حدیث توجه می کردند و در اخذ به حدیث هم یک مقداری توسعه ای بودند خیلی شرایط حجیت حدیث را سنگین و سخت نمی دانستند. و این بود که به صورت گسترده از احادیث استفاده می کردند. اینها هیچ اینجور نبوده است که فقط باید به قرآن تمسک کنند و قرآن به عنوان مصدر مهم برای

سؤال:

پاسخ: بله اینها عرض من این است که اینها نه تنها به حدیث عمل می کردند به حدیث هایی که قطعا صادر شده است حدیث هایی که ظن به صدور آن هم باشد بلکه احادیثی که از صحابه نقل شده است به اعتبار اینکه صحابه به یک معنا منعکس کننده تفکرات پیغمبر هستند و فتوای صحابه و اهل مدینه و چیزهای مختلفی که اینها جزو مصادر تشریعی شان قرار گرفته است اکثریت تشریعشان از کتاب نبوده اس. استدلالاتشان هم روشن است. این یک تیپ تفکر بوده است که اهل حدیث می گفتند.

یک تیپ تفکر دیگر تفکر اهل رأی بوده است. اهل رأی هم قرآن مصدر واحدشان نبوده است. آن که عمدتا به آن تکیه می کردند، اصحاب رأی مثل ابو حنیفه و اینها هستند. اینها در اخذ حدیث سخت گیر بودند. شرایط حجیت را خیلی دشوار می دانستند و حدیث حجت را خیلی نادر و کم می دانستند ولی اینها هم مصدر اصلی شان کتاب خدا دیگر نبوده است. قیاس و استحسان و این روش ها بوده است که دنبال می کردند. بنابراین آنها هم جنبه حسبنا کتاب الله ای در موردشان خیلی

سؤال:

پاسخ: بله حنفی ها و اصحاب ابو حنیفه به عنوان چیز هستند. البته این که می خواهم بگویم اصحاب حدیث و اصحاب رأی تقریبا همه اهل تسنن هم به حدیث عمل می کنند و هم به رأی. میزان استفاده شان از این دو منبع متفاوت است. یعنی اهل حدیث از رأی کمتر استفاده می کنند و بیشتر به حدیث توجه می کنند و اهل رأی برعکس هستند و اینها هم ناشی از شرایط حجیت حدیثی است که قائل هستند. اهل حدیث شرایط حجیت را سهل تر می گیرند و احادیث معتبر را بیشتر می دانند بنابراین آن فضایی که فقط کأنه کتاب الله را ما باید حجت بدانیم و غیر کتاب الله حجت ندارد و امثال اینها به نظرم یک همچین فضای غالبی که بشود به خاطر آن فضا یک تقیه ای شود و امثال اینها تصور می کنم که نباشد.

سؤال:

پاسخ: حالا یک نکته دیگری را من ضمیمه کنم که آن این است که علی أی تقدیر این هم به معنای تأویل روایات است. یعنی ما روایات را ظاهرش صرفا اخذ حدیث برای نقل بر دیگران نیست. اخذ حدیث برای عمل شخصی خودتان. این روایات ظاهرش این است این مفاد به هر حال اینکه این روایات مفاد، یعنی مفاد بدوی این روایات غیر قابل پذیرش است که شرط حجیت خبر وجود شاهد از کتاب الله باشد. این هم در واقع یک تأویلی هست در کنار تأویل های دیگری که مثلا ما می گفتیم که این بحث خلاصه موسمی هست برای اشخاص خاص هست. این تأویل دیگرش هم این باشد بگوییم که در شرایط خاص یعنی این را به این صورت معنا کنیم که بگوییم که این یک پاسخی برای عرایض ما بود، مکمل عرایض قبلی ما قرار دهیم بگوییم که الزام ندارد حتما به معنای این بگیریم که به اشخاص خاص در شرایط خاص گفته شده باشد. نه، به اشخاص گفته است برای ظرف تقیه. یعنی به عنوان یک احتمال برای اینکه این روایت بنا بر این در غیر ظرف تقیه قابل استناد نیست. خب آن باشد تا حدودی می توانیم، اگر بپذیریم که شرایط تقیه به گونه ای بوده است که این اقتضا را داشته است که امام علیه السلام این بیانات را برای آنها بیان کند. من خیلی برایم روشن نیست که بتوانیم اینگونه رفتار کنیم

سؤال:

پاسخ: نه در مورد اینکه از قرآن یکی از مستندات بوده است تردیدی نیست. ولی آیا مستند وحید بوده است مستند اصلی بوده است ممکن است من انکار نمی کنم ولی آیا حتما این مطلب بوده است نیاز به تتبع دارد. بعید نیست که در امور کلامی استناد به قرآن پررنگ تر از استناد به قرآن در مسائل فقهی بوده است.

سؤال:

پاسخ: این روایت را بیاورید چون خودش از روایت های بحث ما خواهد بود. این خودش در واقع به یک معنا جزو روایت های شرط حجیت کأنه تمام روایات ائمه معصومین

سؤآل:

پاسخ: بله کأنه نشانه این که این حرف حرف امام است باید این باشد که شاهدی از چیز باشد. البته این روایت معنایش این نیست که شاهدی که شما هم بتوانید تشخیص دهید. ولو شاهدی که من به شما توضیح دهم که از کجای قرآن این را در آورده ام که این معنایش این است که با توضیح امام علیه السلام کأنه

سؤال:

پاسخ: حالا به هر حال آن روایت را ببینیم مفید است دوستان آن روایت ممکن است در این بحث

سؤال:

پاسخ: نه این خلاف این مطلب است می گوید که فوجدتموه له شاهد. یعنی شما باید شاهد گیر آورید. این را مرحوم آخوند معنا کرده اند که می گوید مخالف آن معنای واقعی قرآن خب آن معنای واقعی قرآن ما به آن دسترسی که نداریم. این به عنوان یک محک برای شناسایی حدیث صحیح از ثقیم معرفی شده است. خب این نمی تواند به آن معنا باشد. حالا انا لا نقول ما یخالف قول ربنا امثال اینها آنها را ممکن است به آن معنا حمل کنیم. عرض کردم این بیان مرحوم آخوند در همین بحث مرحوم آقا شیخ محمد حسین در حاشیه کفایه مطرح کرده است و همین مناقشه را کرده است که حالا تک و توکی از این روایات را بشود به آن معنای مرحوم آخوند معنا کرد ولی اکثریت روایات قابل حمل به آن معنا نیست. خب بحث ما در مورد این بود که آیا همچنان که عدم مخالفت با کتاب شرط حجّیّت ذاتی حدیث هست، عدم مخالفت با سنّت قطعی به طور مطلق یا سنت قطعیه نبویه و سنت قطعی الجهت، عدم مخالفت با یک همچین سنتی شرط حجیت خبر هست یا نیست. به کلام شهید صدر رسیدیم که فرموده بودند که کتاب خدا سه ویژگی دارد. یکی اینکه کتاب مقدسی است معجزه ای است بر مهم ترین کتاب اسلامی است. ویژگی دوم اینکه قطعی الجهت است. ویژگی سوم قطعی الصدور بودن است. می خواهیم با تناسبات حکم موضوع، ببینیم کدام یک از این ویژگی ها در نظر عرف ملاک این قانون که مخالفت با کتاب حدیث را از حجیت می اندازد می باشد. خب نکته اول که کتاب معجزه است و مقدس است و شریف است می فرمایند که این نکات احکام موضوعی مرتبط است. به احکامی که به مناط احترام جعل شده است مثل اینکه بی وضو دست به کتاب نزنید. قرآن را جای نامناسبی قرار ندهید و این جور احکام متناسب با قرآن است که به سنت تعدی نمی کند. اما روایات ما به تناسبات حکم موضوع به جهات طریقی و کاشفیت از واقع معتبر شده است. اما بحث قطعی الجهت بودن هم شاخصه کتاب نیست. آن چیزی که عرف به عنوان ویژگی برجسته کتاب و بارز کتاب می شناسد، آن قطعی الصدور بودن است به طوری که وقتی کتاب را می گویند این ویژگی اش به ذهن خطور می کند. آن تحت الشعاع بودن هم به این اعتبار است که ویژگی بارز کتاب که وقتی گفتند کتاب را برای تشخیص حدیث محک قرار دهید به اعتبار اینکه قطعی الصدور بودن است آن را محک قرار می دهد به ویژه با توجه به اینکه پاره ای از روایات ما خالف کتاب الله از پیغامبر نقل شده است که در آن موقع بحث تقیه و اینگونه امور مطرح نیست. در مورد فرمایش آقای صدر یک سری نکاتی است البته نکاتش، نکات به هر حال شاید چندان مهمی نباشد ولی به هر حال من ذکر می کنم و نکات مهم تر را بعدا ذکر می کنم. نکته اول اینکه ایشان می فرمایند که قطعی الجهت بودن، تحت الشعاع هست و ویژگی بارز کتاب قطعی الصدور بودن هست خب این را باید به هر حال دید که واقعا اینگونه هست یا نیست. ایشان یک همچین ادعایی را می کنند شاید نیاز به تأمل داشته باشد. من خیلی انکار نمی کنم فرمایش آقای صدر را ولی به نظرم اثباتش خیلی هم روشن نباشد. به هر حال قابل تأمل است که واقعا همین گونه هست یا نیست. نکته دوم اینکه ایشان گفته اند که این سه جهت یا به جهت معجزه بودن و محترم بودن یا به جهت قطعی الجهت بودن یا قطعی الصدور بودن هست ولی حصر حاصر نیست. یک جهت چهارمی وجود دارد که ممکن است آن باشد. که اگر آن باشد تمام موارد را نمی شود تعدی کرد باید در یک دایره محدود تری تعدی کرد. آن ضروری الصدور بودن است. ببینید آقایان در فقه می گویند که بعضی چیزها قطعی است. در بحث تقلید گفته اند ی گویند که، یا در بحث انکار ضروری، در بحث تقلید که آیا در قطعیات می شود تقلید کرد یا خیر یا در ضروریات تقلید جا دارد یا ندارد یعنی در بحث انکار ضروری که کفر می آورد به این چیز تذکر داده اند که ما یک سری امور داریم که قطعی است یعنی برای من مکلف قطع آورده است. ممکن است ضروری باشد یا نباشد. یک سری امور ضروری است ضروری یعنی آن چیزی که برای نوع مردم قطع می آورد و آن هم قطعش از روی استدلال نیست. کأنه واضح است و روشن است. این ضروریات هم چند جور داریم. بعضی چیزها ضروری فقه شیعه است. بعضی چیزها ضروریات فقه اسلامی است. بعضی چیزها ضروری اسلام است. آن مراحلی دارد. مثلا اینکه متعه جایز است ضروری فقه شیعه است. اینکه مثلا نکاح مثل طلاق، عدّه اش چهار ماه و ده روز است مرگ مثلا عده مرگ چهار ماه و ده روز است عده طلاق و اصل اینکه عده ای دارد اینها ضروری فقه است. کسی که با فقه آشنا باشد فقیه باشد می داند که کسی که می میرد زن باید عده نگه دارد. اختصاصی به مذهبی دون مذهبی ندارد. ولی یک سری چیزها ضروری اسلام است. مثل اینکه نماز در اسلام وجود دارد روزه و حج وجود دارد. آن اصول اولیه اسلام که وجود دارد، اینها ضروری اسلام است نه یک مذهب خاص. در مورد اینکه صدور قرآن قطعی است، گاهی اوقات ما می گوییم که این ضروری الصدور است. یعنی حتی ضروری صدور نسبت به جمیع مسلمانان. شبیه ضروری اسلامی. یعنی هر مسلمانی که مسلمان باشد می داند که این از جانب خدا صادر شده است. یعنی این در واقع جزو ویژگی مهمی است که این بحث اینکه ضروری الصدور بودن هست. یعنی بدیهی است که این قرآن مصدر شریعت است و از جانب خدا صادر شده است. به بحث معجزه بودن و اینها کار نداریم. نفس اینکه کسی که مسلمان باشد قرآن را کلام الله می داند. این لازمه مسلمان بودن است. ولی الزاما هر حدیث قطعی مسلمانان ممکن است ندانند. و ممکن است ما بگوییم که آن ویژگی ای که اینجا به جهت آن ویژگی حکم صادر شده است ضروری بودن و این جهت طریقی دارد توضیح بیشترش را بعدا عرض می کنم. اینگونه نیست که موافقت با ضروری اسلام یعنی ضروری الصدور بودن، این صرفا یک ارزش لفظی داشته باشد. نه ارزش موضوعی دارد نشانگر کاشفیت دارد نسبت به واقع. حالا توضیح بیشترش را بعدا عرض می کنم. خب این هم نکته دوم. نکته سوم که اینجا هست این است که اساسا اینکه ایشان می فرمایند که معجزه بودن قرآن و مقدس بودن قرآن، این هیچ دخالت ندارد در این حکم و به جنبه طریقی این حکم ربطی ندارد، اینگونه نیست. ممکن است ما بگوییم به دلیل تقدس ویژه ای که قرآن در نزد مسلمانان دارد ائمه معصومین بر خلاف قرآن صحبت نمی کردند. اینکه بنابراین اگر یک حدیثی وارد شده باشد که مخالف تباینی قرآن باشد این خودش کاشف از این است که این حدیث کذب است. مخالف تباینی قرآن اگر باشد به دلیل اینکه ائمه یعنی حدیث مخالف تباینی قرآن موافق واقع نیست و صحیح نیست به خاطر آن مقام والایی که قرآن دارد. آن تقدس قرآن باعث می شود که کسی به حریم یک نوع در واقع یک نوع تجاوز کردن و توهین به حریم قرآن است که از ائمه معصومین صادر نمی شده است بنابر این حدیثی که با این ویژگی باشد، این از ائمه معصومین صادر نشده است لا اقل اماره بر عدم صدور هست اگر نگوییم که دلیل قطعی بر عدم صدورش هست، لا اقل این جور نیست که ائمه معصومین حالا یک مورد دو مورد ائمه معصومین ممکن است بگویند قرآن معنای تأویلی دارد. ولی اینکه به طور مستمر بخواهد حدیث بر خلاف قرآن صادر شده باشد حیثیت ائمه را زیر سؤآل می برده است بنابراین از ائمه صادر نمی شده است بنابر این مخالفت تباینی با قرآن اگر نگوییم دلیل قطعی لا اقل اماره ظنیه بر کذب حدیث هست. این به خاطر اهمیت قرآن است. به خاطر آن شرافت قرآن است. به خاطر آن موقعیت متمیّز و ممتازی است که قرآن در جامعه اسلامی داشته باشد. این هم جنبه طریقی است نه موضوعی. و این جنبه در سنت نبوی نیست. حتی در سنت نبوی، در سنت ائمه معصومین که هیچی. حتی در سنت نبوی هم نیست. بنابراین اینکه ایشان می خواهند به این بیان تعدی کنند این هم اشکال سوم.

نکته دیگری که می خواهم عرض کنم که باز هم بیان دیگری از عرض های سابق است این است که قرآن مشخص است که چیست. یعنی محدوده اش مشخص است. ولی سنت نبوی فلان چیز اینکه این جزو سنت نبوی باشد ثابت نیست. یعنی آن بحث ضروری که میگفتم نکته طریقی که می گفتم این است. ببینید یک چیزی هست که همه جامعه شیعه این مجموعه بین الدستین را کلام الله می دانند. سنت نبوی ولو یک سری سنت های قطعی هم باشد این موارد قطعی اش مواردی نیست که همه مسلمانان بدانند. یک محدوده مشخصی ندارد این توضیح همان اشکال دوم است که بحث ضروری الثبوت بودن، دخالت در طریقیت دارد به دلیل در واقع نحوه دخالتش اینگونه است که آن چیزی که تمام مسلمانان به عنوان کلام الله آن را می شناسند بر خلاف او صحبت کردن ائمه را لکه دار می کند ولی چیزی که مسلمانان همه شان کلام النبی نمی دانند ممکن است ما قطع به صدور هم داشته باشیم ولی مجرد اینکه ما قطع به صدور داریم نشانگر این نیست که همه مسلمانان قطع به صدور داشته باشند و منهنا یظهر من اشکال را به گونه دیگری مطرح کنم آن بحث ضروری الثبوت را. اینکه یک موقعی ممکن است ما اینگونه مطرح کنیم بگوییم که آن چیزی که مقطوع الصدور نزد شما است. یک موقعی این ملاک قرار می گیرد و یک موقعی آن چیزی که مقطوع الصدور نزد تمام مسلمانان است ملاک قرار می گیرد. ویژگی قرآن مقطوع الصدور بودن نزد خصوص شما مخاطب نیست. مقطوع الصدور بودن نزد جمیع مسلمانان است. بنابراین فوقش به چیزی باید تعدی کنید که مقطوع الصدور عند جمیع المسلمانان باشد. این هم یک بیان دیگری از آن بحث ضروری. حالا لفظ دیگری است تعبیر دیگری است که یک مقداری مفادش با کلمه ضروری فرق دارد ولی اینگونه تعبیر کنیم که ویژگی قرآن صرفا این نیست که شما مخاطب به صدور آن قطع دارید. ویژگی قرآن این است که تمام مسلمانان به صدورش قطع دارند حالا ضروری هم نباشد. ضروری الصدور بودن را کار نداشته باشید. مقطوع الصدور عند جمیع المسلمانان پس بنابراین شما تعدی می کنید به چه؟ به کل حدیث مقطوع الصدور عند جمیع الاهل الاسلام. خب این خیلی محدود است. حدیث مقطع الصدور عند جمیع اهل الاسلام.

سؤال:

پاسخ: خب این در چیز می گفتند در واقع همین بوده است نکته اصلی. که قرآن به هر حال ویژگی اش ممتاز تر از ویژگی سنت است ولی این هم بیان بدی نیست که در واقع ولو به جهت اینکه تقدّس سنت را شکسته بودند. یعنی خلفا رسما بحث حسبنا کتاب الله معنایش این است که به سنت کاری نداریم. آن اجتهاد در مقابل نص هایی که از سوی خلفا به خصوص خلیفه دوم انجام گرفته شده است زمینه را برای اجتهاد و مخالفت دیگران فراهم کرده است بنابراین انقدر هم مشکل ساز نبوده است. البته به نظر من این مطلب درست نیست چون ولو خلفا این کار را می کردند ائمه معصومین می خواستند بگویند که ما در راستای پیغمبر هستیم. اصرار داشتند که ما عن الله و عن رسوله نحدّث. ائمه معصومین نمی خواستند جایگاه خود را نعوذ بالله مثل جایگاهی که خلفا در نزد اهل تسنن داشتند تثبیت کنند. جایگاه پستی است. در واقع یک کسی تعبیر می کرد که کسانی که علی را خدا می دانند، علی را خدا ندانسته اند، خدا را پایین آورده اند و خدا را نشناخته اند. جایگاه خدا را آورده اند انقدر پایین که در یک جایگاهی قرار داده اند که حضرت علی می توانسته است در آن جایگاه قرار گیرد. تنزیل معرفت الله است نه ترقی معرفت حضرت علی صلوات الله علیه. اهل تسنن نسبت به خلفای خود عملا یک مقام ویژه الهوی قائل نیستند یک تقدّس ویژه قائل نیستند، امامت را یک خلافت ظاهری دنیوی می دانند. ائمه معصومین که این کار ها را نمی خواستند بکنند. ائمه معصومین می خواستند خودشان را دقیقا جای پای پیغمبر داریم قدم می گذاریم.

سؤال:

پاسخ: بحث من این نیست بحث من این است که در میان اهل تسنن

سؤال:

پاسخ: بحث این است که می خواهیم بگوییم که آنها اجازه مخالفت با پیغمبر را به خلفای خود می دادند ولی ائمه معصومین به خودشان همچین اجازه ای نمی دادند چون مدعی بودند که ما داریم جا پای پیغمبر می گذاریم. بحث این است که مجرد اینکه من در مقام توضیح این مطلبی که می گفتند که چون تقدس سنت نبوی شکسته شده بوده است بنابراین مانعی نداشته است که ائمه معصومین کلامی بگویند که بر خلاف سنت نبوی باشد. عرض من این است که تقدّس سنت نبوی در میان اهل تسنن شکسته شده بوده است. ائمه معصومین که سنت نبوی را مقدس می دانستند. اصرار داشتند بر تقدس آن و اعتراضشان به اهل تسنن این بوده است که چرا شما بر خلاف سنت نبوی رفتار می کنید. آنها که دیگر نمی توانستند بر خلاف سنت نبوی رفتار کنند. بنابراین اگر یک چیزی مسلما سنت نبوی باشد، بر خلاف او قطعا رفتار نمی کردند. حالا یک توضیحات دیگری این بحث دارد اینها اشکالات اساسی تر اشکالاتی است که بعد از این می خواهم عرض کنم که اساسا تحلیل دقیق این مسئله را روشن کنیم صورت مسئله را واضح کنیم که ببینیم مسئله چه می شود. جلسه بعد انشاء الله این بحث را تمام می کنم. ما بحث بعدی مان اساسا می رویم در بحث مرجّحات. مرجّحات را روی به ترتیب کلام آقای صدر دوستان در کلاس راهنما هم از همان کلاس آقای هاشمی اول بخوانید من یک نگاه اجمالی کردم به نظرم رسید که در حرف های کلام اقای هاشمی هست با حرف هایی که در کلام آقای حائری هست تفاوت دارد. دقیق نگاهش نکردم این است که بنظرم هر دو بحث را باید هر دو را ملاحظه کرد ما حالا امروز را از آقای هاشمی شروع می کنیم در کلاس راهنما و بحث را بعد از آن از اول مرجّحات. ما در مورد اخبار ترجیح بحث های سندی اش را قبلا کرده ایم. چیزهای که بحث سندی این مرجحات مربوط است هیچ بحث نمی کنیم. آن چیزهای دلالی اش را بحث می کنیم. دلالی ها بعضی هایش خیلی مفصل هست و بحث های بعضی هایش را هم حذف می کنیم مثل بحث مفصلی که شهید صدر در مورد نسبت مقبوله عمر بن حنظله با مرفوعه زراره کرده است. چون مرفوعه زراره از جهت سندی معتبر نیست آن را خیلی بحث نمی کنیم. ولی بحث های سندی ای که کوتاه باشد در مورد احادیثی که از جهت سندی معتبر نیست آنها را به اجمال به آنها اشاره می کنیم. بنابراین امروز کلاس راهنما بحث کلام آقای هاشمی هست و در دو سه جلسه آینده که کلاس راهنما هست کلام آقای هاشمی و حائری را هر دو را با هم مطالعه فرمایید هر دو کلام را با هم می خوانیم. امروز را چون معلوم نبود چه بحثی در کلاس راهنما هست اختصاص می دهیم به کلام آقای هاشمی و از آن در جلسات آینده هر دو را مد نظر داشته باشید.=

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد